

و در ایجاب ملتمس ارباب سؤال همانا مضمون این بیت مشهور که از بحر طبع  
سخنوران پیشین بساحل ظهور آمده در شان همت بحر خاصیت آنحضرت صادق آمده  
نرفته لا بزبان مبارکش هرگز مگر در اشهد ان لا اله الا الله  
اگر در اینمقوله یکی از هزار گفته آید هنوز شمه از آن در دیباچه اظهار در  
نیامده خواهد بود .

( مثنوی )

چون قضا دفتر وجود نوشت بکف او برات جود نوشت  
کف او قلمست و جود سحاب که از و گشت عالمی پر آب

گفتار در ظهور بلند اقبال نواب کامیاب خاقانی  
که بعون حضرت سبحانی در دفع خصماء ملك  
ایران سمت ظهور یافت

چون حضرت عنایت سبحانی بسابقه مکرمت و تأییدات لم یزلی فرق  
فرقد سای همایون خاقانی را بافسر گرانمایه سلطنت و پادشاهی آراسته روزگار  
مانند بهار دولتش سرسبزی آغاز نهاد حکمت بالغه الهی اقتضای آن کرد که بلند  
اقبالی و تأیید یافتن این صاحب اقبال بین الجمهور سمت ظهور یافته و نرد ملوک  
اطراف جهان و جهانیان واضح و لائح گردد لاجرم بمضمون (ع) سالی که نکوست  
از بهارش پیداست از بدو طلوع نیر عالم افروز سلطنت و جهانیانی و  
آغاز دولت و کامرانی هرخللی که از وقوع واقعه ناگزیر نواب گیتی ستانی در  
بنیان قصر خلافت واقع شد و هرمنقلبی از هر طرف بمظنه آنکه ممالک ایران بی  
حارس و نگهبان گردید سرشورش و فساد بر آورده از میامن اقبال بی زوالش به  
اندک توجه بندگان در گاه وسی امرای دولتخواه و هر یک از مفسدان برگشته  
روزگار و واقعه طلبان ضلالت شمار بر نهجی جزای عمل یافته بدیار ادبار شتافتند

که عقول عقلا در آن حیران ماند و فتوحات عظیمه قرین حال این خاقان بلند  
اقبال گشته دولت خدا دادش بر عالمیان ظاهر و نمایان گشت و زمانه مضمون  
اینمقال بگوش هوش جهانیان رسانید

( بیت )

خاکساران جهان را بعقارت متنگر      توجه دانی که در این گرد سواری باشد  
مجملاً هرشورش و انقلابی که از فتنه جویان غوایت پیشه و مفسدان تباه  
اندیشه در هر طرف شیوع یافت بمعاونت جنود غیبی و امداد لا ریبی تسکین  
یافته موجب امنیت و استقامت احوال خلائق و عباد الله گردید چنانکه در ذیل  
مرقوم قلم سوانح نگار میگرد

( شعر )

از هر طرف که چشم نهی جلوه مراد      وز هر طرف که گوش کنی مژده ظفر  
اول آنکه جمعی از شوریده بختان سفیه گیلانی بغی و فساد و طغیان ورزیده  
شخصی را که با پسر جمشید خان موسوم گردانیده در زمان نواب گیتی ستان  
برسبیل اختفا پوشیده و پنهان نگاه میداشته اند در این اوقات بر وی کار آورده  
غریب شاه نام نهاده دست آویز خود ساختند و جمعی کثیر از اشرار و بیدولتان  
لثام و فتنه انگیزان بیعاقبت نکوهیده فرجام بر سر او جمعیت نموده بر همزن هنگامه  
عافیت خلق آندیار گشتند و سایر الناس از بیم مضرت و آسیب آنطبقه اظهار اطاعت  
و انقیاد کردند مجملاً تا موازی سی هزار کس طوعاً او کرها در دایره متابعتش سر  
نهادند و سپهسالاران نصب نموده از غلوی خوش آمدگویان ناقص خرد گیلانی  
تسخیر کل گیلانات از بیه پیش و بیه پس بل تمامی ملک دارالعرز و رستمدار با  
خود مخمر ساخت و نخست بخطه رشت که حکومتگاه جمشید خان بود آمده بر  
آنملک استیلا یافت و از آنجا عزیمت ولایت بیه پیش نمود از مردم بیه پیش  
صواب و اعیان و جمهور مقیمان لشته نشا که همیشه فتنه انگیز و واقعه طلبند

سر از دریچه عصیان و طغیان بر آورده حکومت آن بی عاقبت را پذیرفته بر سر او جمعیت نمودند و زرا و عمال گیلان و تحویلداران مال دیوان از غوغای عام و هجوم لئام سراسیمه گشته جهت حفظ جان و صیانت ناموس و عیال خود را بکنار کشیده اکثر دست از اموال و ائصال و احمال باز داشتند و آن بیدولتان دست درازیها بجهات دیوانی و مملکات تجار و اغنیاء و متمولین هر دو ولایت نموده آلف و الوف تصرف کرده بیاد بینیازی دادند بیرام قلی سلطان میرصوفی حاکم دیلمان در آنکوه بحراست فتنه لاهیجان که حاکم نشین گیلان بیه پیش است مامور بود چون فتنه استحکامی نداشته و خانه کوچ اکثر غازیان صوفی در آنکوه حوالی لاهیجان اهل و عیال برداشته بجانب دیلمان رفتند غریب شاه مملکت خالی یافته بی مانع و منازعی بخطه لاهیجان در آمده بقلمه و مملکت استیلا یافت و استمالت نامها باهالی و اعیان هر ولایت تارستمدار فرستاده همگی را با طاعت و متابعت دلالت نمود چون حقایق این احوال بمسامع جاه و جلال رسید سارو خان حاکم طالش آستارا و گرگین سلطان حاکم کسکر که در قرب جوار حاکم گیلان بیه پس واقعند بدفع طاغیان مذکور مأمور گشته حکم شد که تمام قورچیان و غلامان و ملازمان در گاه که از حدود اردبیل و طوالش و طارمات و خلخال و سایر قرب جوار حاکم گیلان نمانند بر سر امراء مذکور جمع شده بر نهجی که صلاح دولت قاهره باشد بدفع آنقوم فتنه انگیز پردازند امراء عظام مذکوره قبل از آنکه حسب الامر بدین خدمت مأمور گردند بنابر قرب جوار بیکدیگر ملحق گشته متوجه خطه رشت شدند محمدی خان گوهری نیز که حاکم ولایت کوهدم است به ایشان پیوست و امرا بخطه رشت رسیده منسوبان آن سفیه نادان را که در رشت بودند مغلوب گردانیده در آنجا رحل اقامت انداختند که بعد از اجتماع سپاه و غازیان رزمگاه بدفع یاغیان گمراه پردازند اما غریب شاه بعد از آنکه در لاهیجان تمکن یافته قلمه بتصرف او درآمد لشکریان خود را با امراء و سپهسالاران در لشته نشا

و کوچسفهان و کنار آب سفیدرود گذاشته خود بامعدودی باستظهار موافقت گیلانیان  
 عزیمت الکاء تنکابن که در میانه گیلان ورستمدار واقع است نموده حیدر سلطان  
 قویله حصار لو حاکم تنکابن حصار را که جهت مسکن خود ترتیب داده بود  
 استحکام داده خود با فوجی از غازیان تا کنار رودخانه که در سه فرسخی حصار  
 مذکور واقع است و در آنوقت طغیان داشت بمقابله اورفت غریب شاه از جلادت  
 و تهور غازیان اندیشمند گشته جرئت از آب گذاشتن نکرد و خیر آمدن امراء عظام  
 و مغلوبیت منسوبان خود را شنیده قطع نظر از تسخیر تنکابن و آنحدود کرده از  
 همانجا باز گردید که بمیان لشکر خود آید غازیان روملو بتعاقب شتافتند چند  
 نفر از مردم او را بدست آورده بدیار عدم فرستادند بیرام قلی سلطان میر صوفی  
 نیز که با جنود صوفیه از دیلمان باز گشته بر آن کوه باز آمده بودند سر راه بر او  
 گرفته چند نفر از مردم او را بقتل آورده تا کنار آب سفید رود دست از تعاقب  
 او باز نداشتند و غریب شاه از بیم غازیان در حرکت مسارعت نموده در لاهیجان  
 نیز توقف محال دانسته بصد تشویش و تعب بامعدودی خود را بکنار آب رسانیده  
 عبور نموده بمیان لشکر خود آمد غازیان صوفی نیز متعاقب او از آب گذشته به  
 عساکر منصوره که از رشت بمدافع او آمده بودند پیوستند ساروخان و گرگین  
 سلطان و محمد یخان کوهدمی بعد از اجتماع سپاه قزلباش که عشر عشیر ارباب  
 طغیان نبودند بنیروی دولت قاهره و معاضدت جنود اقبال کمر همت بدفع ارباب  
 ضلال و پراکندگی آن هجوم رجوم بسته از رشت بیرون آمده در کوچسفهان به  
 یگدیگر رسیده از طرفین صفوف قتال آراستند و فیما بین حرب در پیوسته جنگ  
 عظیم وقوع یافت گروه لئام با وجود کثرت و ازدحام تاب صدمات دلیرانه جنود  
 ظفر ورود نیاورده ننگ عظیم بر سپاه غریب شاه راه یافته جمعی کثیر و جمعی غفیر  
 طعمه شمشیر گشته بقیة السیف بجانب لشته نشا که محل طغیان آن بیدولتان بود  
 شتافتند امراء عظام و جنود ظفر فرجام دست از تعاقب باز نداشتند در لشته نشا نیز

قتلی بافراط کردند در حدود لشته نشا در میان بیشه و جنگل بفریب شاه رسیده  
 او را با چند نفر امیر و سردار آن قوم دستگیر کردند و در آن قلعه ده هزار کس از  
 آن سفیهان ناقص خرد سبک عقل راه عدم پیموده اکثر مفسدان آن گروه که باعث  
 این فتنه و آشوب شده بودند و هر یک نام خانی و سلطانی بر خود نهاده در این  
 معرکه مقتول گشتند و غریب شاه را دو شاخه دار بدرگاه معلی فرستادند در میدان  
 نقش جهان بنظر مقدس حضرت خاقانی در آورده با قبح و جهی بردار کشیدند و چند  
 روز عبرة للناظرین جته خبیثه اش از دار قیق آویخته بود شهریار رعیت پرورداد  
 گستر بر سایر مردم گیلان ترحم فرموده مورد عفو و عاطفت و مستمال عنایت و  
 الطاف خسروانه گردانیدند اما چند نفر از بقیه مفسدان با وجود وقایع و حالاتی  
 که بتحریر پیوست و قتل چندین هزار کس متنبه نشده بودند شخص دیگر را به  
 ادعای برادری غریب شاه بانبیره جمشید خان عادل شاه نام نهاده اراده بغی و  
 طغیان داشته اند جناب آصف صفات دستوری میرزا تقی وزیر مازندران و گیلان  
 مشهور بسار و تقی از این معنی اطلاع یافته در مقام تفحص و تجسس برآمده پی به  
 محل اختفا و آرامگاه او برده عادل شاه مذکور را با چند نفر مفسد در حینی که  
 آماده خروج و طغیان بودند بدست آورده و آن بی عاقبت بی سعادت را با فتنه  
 انگیزان بی خرد بنهانخانه عدم فرستادند و آتش فتنه آن ولایت بزلال اقبال  
 همایون خاقانی انظفا پذیرفته اکنون ساحت آن ولایت محل امن و امان و از خار و  
 خس فساد ارباب طغیان پاک گشته خلق آندیار سربجیب درویشی و فقیری فرو  
 برده آسوده حال در ظلال مرحمت شاهانه روزگار میگذرانند .

# شرح حالات خراسان و فتوحاتی که در دفع ارباب عصیان و طغیان و تسکین فتنه و فتور آن ولایت

## بوقوع پیوست

از حدوث و قایم و سوانح خراسان ظهور عصیان و طغیان اولاد عرب محمد خان ابن حاجم خان اوزبک والی خوارزم است که در ازمنه سابقه همیشه پدران ایشان با این دودمان ولایت نشان طریقه اخلاص و یکجتهی مرعی و مسلوک میداشتند و همچنانکه در صحیفه ثانی تاریخ عالم آرای عباسی نگاشته کاک بیان گردیده حاجم خان و پسران او از استیلای معاندان از ملک موروث بر آمده پناه بآستان عز و جاه آورده بودند و بمعاونت نواب گیتی ستان دیگر باره بسلطنت ملک موروث رسیده تمکن یافت و تاحین حیات عرب محمد خان ابن حاجم خان شیوه مصادقت و اخلاص کیشی و یکجتهی و اختصاص بدین درگاه عرش اشتباه مرعی و مسلوک میداشت بعد از واقعه عرب محمد خان میانه اولاد او منازعه پدید آمده اسفندیار سلطان پسر بزرگتر مغلوب برادران کهنتر گشته پناه بدرگاه جهان پناه آورده در سفر قندهار در رکاب نصرت انتساب حضرت گیتی ستانی بود و از آنحضرت تربیت یافته چون پسر بزرگتر بود او را بسمت والای خانی موسوم گردانیده طبقه ترکمانان صائن خانی حدود استرآباد را که مطیع و منقاد او امر پادشاهی بودند بمعاونت او مأمور گردانیدند و او باستظهار معاضدت آن حضرت بخوارزم رفته بر برادران ناموافق غلبه کرده بر مملکت مستولی گردید و بایک برادر خود ابوالغازی سلطان اتفاق نموده سایر برادران منازع ملک را دفع نموده چند محل از ملک موروث بآبوالغازی داده بر سایر مجال رقم اختصاص کشید در اینوقت که خبر واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی بآنولایت رسید حقوق تربیت و اصطناعات آنحضرت را بر طاق نسیان نهاده بقصد تسخیر و تصرف ولایت

مرو و نسا و درون و ابیورد و آنحدود که نواب گیتی ستانی چنانکه در تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم قلم مشکبار گشته ازید تصرف نور محمد خان بن ابوالمحمد خان بن دین محمد خان بن انوش خان اوزبک بیرون آورده سی سال متجاوز است که در حوزه دیوان اعلی و تصرف امراء قزلباش است بخراسان آمد و بهمان نسبت که الکاء مذکور سابقاً باوزبکیه تعلق داشت پای نخوت و استکبار را نهاد عزم تسخیر آنولایات نمود و بدین جهت شورش و انقلاب در آنملک پدید آمده فتنه انگیزان آشوب طلب را سرمایه فساد بدست افتاد چند نفر از اعیان نسا و درون اظهار موافقت ایشان نموده کس نزد ابوالغازی سلطان فرستاده او را به آمدن آنجا ترغیب نموده و عده قلعه بیرون دادند محب علی سلطان ولد بکیش خان استا جلو که جوان جاهل و از تجربه روزگار غافل بود و حضرت گیتی ستانی بمحض حقوق خدمات بکیش خان پدرش او را تربیت نموده حکومت نسا را با و تفویض کرده بودند و اغور لو سلطان که در سلك غلامان در گاه منتظم و بیست سال بود که تربیت یافته و حاکم درون بود از وقوع واقعه هایلله حضرت گیتی ستانی و بیم موقف اعیان آنولایت با اوزبکیه تزلزل یافته پای اقامتشان سستی پذیرفت قلعه و مملکت را گذاشته بیرون آمدند ابوالغازی بیمانع و منازعی بر ولایت مذکوره تسلط یافته قلاع را بتصرف در آورد و مستحفظان بر قلاع گماشته خود بعزم تسخیر قلعه ابیورد بدانصوب در حرکت آمده اسفندیار خان تسخیر ولایت مرو را پیشنهاد همت قاصر خود گردانیده با گروه انبوه بدانصوب شتافت چون اخبار شورش و انقلاب خراسان و تزلزل احوال خراسانیان بعرض عا کفان آستان اقبال آشیان رسید از در گاه معلی مؤتمن الدوله زمان بیک ناظر و تفنک چی آقاسی را که از معتمدان دولت قاهره بوفور خرد و کاردانی متصف و بتجربه روزگار مهذب بود جهت دفع فتن و فتور خراسان و اطمینان قلوب خراسانیان و نظام و استحکام قلاع اختیار فرموده با گروهی از افواج قاهره و تفنگچیان

رکاب اقدس روانه آنطرف فرمودند و او بآئین شایسته متوجه آنصوب گردید  
 هنوز زمان بيك بآنجا نرسیده بود که بنیروی اقبال و آوازه وصول عسا کر ظفر  
 مال آتش فتنه آن بد اندیشان بتیغ آبدار امراء نامدار و غازیان نصرت شمار  
 آندیار منطفی گشت تبیین اینمقال و مفصل این اجمال آنکه چون سلاطین خوارزم  
 بخراسان آمده علم نخوت و غرور برافراختند استمالت نامها بامرا و بزرگان  
 و سرخیلان ایل و عشایر ترکمان از قراتاش و جلایر و سالور و غیرهم که چندین  
 سال بود که سر بر بقیه اطاعت و فرمان حضرت گیتی ستان در آورده نوازش و  
 تربیت یافته و همواره مراسم بندگی و دولتخواهی ایندولت ارجمند بظهور می  
 آوردند فرستاده از آن طبقه رحمن قلی سلطان قراتاش را بامیر الامرائی آن  
 طایفه موسوم گردانیده و عده های جمیل دادند و فوجی کثیر از سرخیلان قبایل  
 ترکمان سیما رحمن قلی مذکور روی از این دولت ابدی تافته قریب شش هفت  
 هزار کس جمعیت نموده در مقام معاونت سلاطین مذکور در آمدند و اسفندیار خان  
 چون باجنود خوارزم بهرورسید در حوالی سواد شهر فرود آمده خیام اقامت نصب  
 کرده و با عاشورخان چکنی حاکم مرو ابواب مراسله مفتوح داشته خواست که  
 استظهار موافقت مرویان بلطایف الحیل او را از قلعه بیرون آورده بر آن ولایت  
 استیلا یابد اما عاشورخان حارسان بر قلعه گماشته خود با فوجی از قزلباش و  
 جمعی از تفنگچیان از قلعه بیرون آمده در برابر جنود اوزبک سپاه آراست و از  
 آنطرف اسفندیار خان در کمال نخوت و غرور بمقابل سپاه منصور در آمده  
 فیما بین نبرد قوی اتفاق افتاد و جنود ظفر و رود قزلباش داد جلادت و مردانگی  
 داده بر آن فتنه کثیره غالب آمدند و اسفندیار خان مغلوب گشته در کمال اضطراب  
 احوال و ائصال گذاشته روی بوادی فرار آورده و اردوی او تاراج غازیان ظفر  
 شمار گردید و ابوالغازی سلطان بعد از تسلط بر قلعه نسا و درون چنانچه مذکور  
 شد بر سر ایبورد آمد جمشید سلطان که از زمره غلامان خاصه شریفه گرجی و برتبه

امارت سرافراز و حاکم ایورد بود و غازیان ابرلوی افشار ملازمان او پای ثبات و قرار استوار گردانیده قله را استحکام دادند و منوچهر خان حاکم مشهد مقدس را از واقعه اخبار نمودند منوچهر خان امراء عظام قرب جوار خود را از واقعه آگاه گردانیده بجانب ایورد در حرکت آمد و امراء عظام خصوصاً بیرام علی سلطان بیات حاکم نیشابور و احمد سلطان چکنی حاکم سبزوار و غیر ذلک هر يك باقشون و لشگر آراسته بمنوچهر خان ملحق گشته بمحاربه او شتافتند ابوالغازی از توجه سپاه قزلباش آگاه گشت مملکت را نهب و غارت نمود اموال غارتی را از دواب و غنائم پیش انداخته عزم نسا نمود چند فرسخ نرفته بود که طلیعه سپاه ظفر پناه باورسیده ابوالغازی عطف عنان نمود باجنود اوزبکیه و ترکمان بمقابله لشگر نصرت اثر درآمده از جانبین صفوف قتال آراسته فیما بین حربی صعب در پیوست و غازیان بعد از کوشش و کشش بسیار بر آن گروه اشرار غالب آمده ظفر یافتند و ابوالغازی مقهور و مغلوب سپاه نصرت شمار گردیده دست از اسباب غارتی باز داشته بجانب درون رفت منوچهر خان و امراء عظام خالی بودن مشهد مقدس را در اینوقت صلاح ندانسته باز گشته هر يك بمقر حکومت خود شتافتند ز مان بيك که با گروه تفنگچی بساحت ملك خراسان در آمد خسرو خان بیگلر بیگی استرآباد با امراء و عساکر تابعه از چشگرک و حاجیلر و غیر هم باو پیوستند و آوازه وصول لشگر عراق در آندیار شیوع یافت از زمره امراء عظام علیار خان گرایلی که از قبایل جغتای و امراء معتبر این درگاه و صاحب جیش و لشکر موفور طایفه مذکور است بیشت گرمی جنود قاهره با فوجی از گرایلی و جلاירו کراجوئی بر سر رحمن قلی قراتاش و گروه ترکمانان که ازین دولت روگردان شده بر سر آن تیره روزگار جمعیت نموده بودند رفت و فیما بین فریقین محاربه صعب روی نموده علیار خان بنیروی دولت قاهره بر آن مخاذیل که قرب شش هفت هزار کس بوده غالب آمده نقش وجود فوجی کثیر از آنطبقه بدستیاری تیغ تیز و پایمردی

شمشیر خونریز از صفحه حیات سترده گشت و آتش طغیان آن گروه فتنه انگیز  
 فزونشسته بقیة السیف از کرده نادم و پشیمان سر بر بقیه بندگی در آورده ریش  
 سفیدان نزد زمان بیک آمده مترصد ارجاع خدمات و ظهور دولتخواهی بودند  
 چنانکه رحمن قلی مذکور پسرش را بدولتخواهی این خاندان امامت و ولایت  
 بقتل آورد اما ابوالغازی چون بحوالی نسا و درون رسید مردم نسا را استمالت  
 داد و بمحافظت قلعه ترغیب نموده خود بدرون آمد در آنجا خبر مغلوبیت رحمن  
 قلی و ترکمانان اعوان و انصار خود و وصول عساکر عراق باو رسید تاب توقف  
 نیاورد اراده بازگشتن بدیار خود کرد و جمعی کثیر از اهل قلعه و مردم مملکت  
 کوچانیده با اموال و غنایم بسیار و دواب بیشمار که جمع آورده بود راه خوارزم  
 پیش گرفت و چون زمان بیک از این معنی آگاه گشت علیار خان را با فوجی از  
 جنود گرایلی و غیره بر سر او فرستاده او از درون کوچ کرده در هیچ مرحله توقف  
 ننموده قریب به بیست فرسخ راه طی نموده بود که علیار خان با اندک مردمی  
 بایلغار باو رسید از طرفین دست بآلت کارزار برده محاربه عظیم روی داد و  
 ابوالغازی را هراس بیقیاس راه یافته جنود منصور باقبال روز افزون همایون بر  
 او غالب آمدند و در این مرتبه شکست عظیم یافت و فوجی کثیر از جنود مخالف  
 برخاک هلاک افتادند و او با بقیة السیف دست از اسباب و اموال و خلقی غفیر که  
 کوچانیده بود باز داشته بسرعت برق و باد راه هزیمت پیموده یراق و اسباب و  
 کره نایها و اسبابهای جنیبت و کوتل که همراه داشت بدست در آمد و علیار خان  
 مظفر و منصور باز گشته غنایم و اسیران را باز گردانید صواحب ولایت نسا چون  
 از سلاطین مزبور مأیوس شده بودند بعضی شمار دولتخواهی قزلباش ظاهر ساخته  
 اظهار شاهی سیونی کردند و جمعی از بکیه که در قلعه مانده بودند با صواحب نسا  
 بدمطنه و از موافقت ایشان مأیوس گشته هزیمت غنیمت شمرده روی بوادی فرار  
 آوردند و زمان بیک استمالت نامها باعیان و اهالی قلعه نسا فرستاد جمعی که

اظهار شاهی سیونی مینمودند چند نفر را بادعای آنکه محرک ماده فسادایشان  
 بودند بقتل آورده قلعه را بتصرف اولیای دولت قاهره دادند و بنیروی اقبال  
 مصون از زوال حضرت اعلی خاقانی ظل سبحانی قلعه مذکور که درممانت و  
 استحکام شهره آفاق است بار دیگر بتصرف جنود قزلباش قرار گرفت و زمان  
 بیک حارسان کار آگاه و تفنگچیان کاردان تعیین نموده استحکام داد و محب علی  
 سلطان استاجلو و اغورلو سلطان غلام را که حکام سابق نساودرون بودند و در  
 هنگام فتور حقوق تربیت و نمک پروردگی چندین ساله ایندولت سرمدی را منظور  
 نداشته از جن و بد دلی دست از حراست قلعه بازداشته بیرون آمده بودند و در  
 جان سپاری و ملاحظه حقوق و لینعمت که در هنگام شدت بیشتر رعایت میباید کرد  
 تقصیر نموده بودند جهت عبرت و تنبیه دیگر بندگان در گاه حسب الاشاره خاقان  
 جم جاه گردون بار گاه زنده پوست کنده اجساد ایشان را عبرة للمناظرین از  
 دروازه قلاع آویختند و ساحت آنولایت از خار تعرض اهل عدوان و ارباب طغیان  
 پاک گشته هر فساد و اختلالی که روی داده بود بمیامن اقبال و مساعدت بخت فرخ  
 فال همایون خاقان کامگار و سعی بندگان جان نثار باصلاح انجامیده از در گاه  
 معلی حکام مجدد تعیین یافت و مفسدان جزای عمل یافته از هر کس اظهار اخلاص  
 و دولتخواهی بظهور آمده بود بانعامات و سیور غالات نوازش یافت خسرو خان  
 بیگلربیگی استرآباد و امراء تابع اورخصت یافته هر یک بحکومتگاه خود شتافتند  
 و زمان بیک بعد از انتظام مهمات آنجا و انجام ضروریات قلاع متوجه مشهد مقدس  
 معلی گردید از غرائب حالات و عجائب اتفاقات که بتائید سبحانی و نتایج اقبال  
 خاقانی بظهور آمد فرستادن ابوالغازی سلطان است بدر گاه جهان پناه شرح  
 واقعه آنکه چون اسفندیار خان و ابوالغازی سلطان در خراسان کاری نساخته هر  
 دو خائب و خاسر باز گشته بخوارزم رفتند میانه برادران وحشت پدید آمده  
 بمنازعه انجامید و اسفندیار بلطایف الحیل بر او دست یافت او را گرفت و چون از

جرئت و جسارتی که از او در آمدن خراسان واقع شد نادم و پشیمان و در مقام اعتذار بود مهنذا بپرا در بد مطنه گشته بود او را با آمدن در گاه معلی خیر کرد او نیز از خوف مضرت و بیم آسیب برادر راضی با آمدن گشته اسفندیار خان او را با معتمدان خود نزد زمان بیک بمشهد مقدس معلی فرستاد و این مقدمه را دلیل اخلاص و وثبات دولتخواهی خود کرده اعلام نموده بود که چون در ازمنه سابقه همیشه یکی از سلاطین زاد های خوارزم در درگاه سپهر اشتباه پادشاهی بملازمت و بندگی قیام داشته بنا بر این برادر ابوالغازی را فرستادیم که در خدمت اشرف اعلی خانی عذر تقصیرات خواسته بملازمت و بندگی قیام نماید و زمان بیک او را با معتمدان بدرگاه معلی فرستاده در همدان بیایه سریر اعلی رسید منظور نظر التفات گشته بنا بر صلاح دولت او را بدار السلطنه اصفهان فرستادند که در قلعه طبرک معزز و محترم نگاه دارند که بعد از معاودت موکب ظفر قرین بدانچه صلاح دولت باشد بعمل آید

## ذکر قضایائی که در سرحد دار السلطنه هرات

### و مار و چاق مرغاب صورت وقوع یافت

در تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم کلک نکته پرداز گردیده که ندر محمد خان بن دین محمد خان والی بلخ و توابع برادر امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر و ترکستان بنا بر قرب جوار خراسان برهنمونی خرد خرده دان قریب بده سال بود که بانواب گیتی ستان اظهار اخلاص و اتحاد نموده متواتراً ایلچیان کاردان با تحف و هدایا فرستاده مکاتیب صداقت اسالیب ارسال مینمود و از جانب آنحضرت نیز عنایت نامهای نامی و تنسوقات لایقه گرامی ارسال میرفت و فیما بین آمد و شد مفتوح و طریق صدقت و دوستی مسلوك بود در این هنگام که واقعه هایله حضرت گیتی ستانی روی داد و از هر طرف واقعه طلبان روزگار و فتنه انگیزان اشرار

که همواره طلبکار فتور و آشوب اند سر بشورش و فساد بر آوردند طایفه اوزبکیه و مردم ندر محمد خان نیز گروهی پای از دایره ادب بیرون نهاده بولایت بادغیس دارالسلطنه هرات آمده تاخت نموده غارتی چند کردند و غلات آنحدود و ماروچاق و توابعرا سوخته دست بویزانی و خرابی گذاشتند و فوجی تا قلعه ماروچاق آمده در حوالی قلعه نزول کردند خسرو سلطان حاکم ماروچاق و غازیان شاملو و غیره و ملازمان او همت بچراست قلعه گماشتند هر چند دستور نیست که قلعه دار از قلعه بیرون آمده با خصمان بیصرفه جنگ کند غازیان ماروچاق از وفور شجاعت حاکم و غیرت و مردانگی خود تاب نیاورده همه روزه فوج فوج بیرون آمده با بهادران اوزبک مجادله و محاربه نموده در هر مرتبه چند بهادر نامی بقتل میرسیدند و از غازیان نیز جمعی شربت شهادت مینوشیدند و تا دو اوزه روز اوزبکیه در پای قلعه اقامت نموده چون دست قدرت خود را از دامن خاک ریز آن کوتاه دیدند از حصول مطلب مأیوس و خائب و خاسر باز گشتند و دیگر باره فوجی از جنود اوزبک بیلا مرغاب آمده اراده نموده بودند که در آنجا قلعه احداث نمایند که مقابل کوب قلعه ماروچاق بوده باشد خسرو سلطان و غازیان عظام لشکر ماروچاق بر سر آنجماعت رفته فیما بین جنگ شد بعد از قتال و جدال غازیان غالب آمده جمعی از اوزبکیه بقتل آمدند و جنود اوزبک کاری نساخته باز گردیدند فوجی از متمردان قباچاق نیز که در حوالی دارالسلطنه هرات میباشند و تابع بیگلربیگی خراسانند اراده بغی و طغیان نموده آثار خلاف از ایشان بظهور میرسید حسن خان شاملو بیگلربیگی خراسان بغزم تنبیه ایشان از هرات بیرون آمده با جنود موفور بزرگ ایشان رفته چند نفر از معتبران آنطایفه را بدست آورده بجزا و سزا رسانیده و آن گروه طاغی تنبیه بلیغ یافته سایر الناس پای درد امن ادب پیچیدند

القصة چون زمان بیک سپهسالار خراسان چنانچه مذکور شد بعد از فراغ خاطر از نظم و نسق قلاع نسا و درون بمشهد مقدس معلی آمده در آنجا نیز هر

گونه مهم ضروری بود سرانجام داد بجهت دفع بی اندامیهای اوزبکیه و نظم و نسق قلعه ماروچاق و نرّه تو و مهمام ضروریه آنسرحد عزیمت دارالسلطنه هرات نموده باتفاق منوچهرخان حاکم مشهد و امراء عظام و عساکر ظفر فرجام که جمع آمده بودند متوجه آنصوب گردید حسنخان بیگلربیگی غوریان را استقبال نموده در آنجا بایگدیگر ملاقات نمودند و باتفاق متوجه نظم و نسق قلاع گشته موازی هزار خروار غله جهت ذخیره قلعه ماروچاق سر برآه نموده موازی پانصد نفر تفنگچی بحراست قلعه تعیین نموده بادیگر ضروریات قلعه روانه نمودند و تا دو هزار کس از جنود قاهره و تفنگچیان و تفنگچی باشیان رکاب اشرف همراه ذخیره و یراق مذکور کردند که محافظت نموده بقلعه رسانیده باز گردند و خود نیز متعاقب کوچ کرده بدارالسلطنه هرات رفتند و همچنین ضروریات قلعه نرّه تور را که از قلاع مشهوره خراسان است سرانجام نمودند و در حدود ماروچاق جمعی از جنود اوزبک بمقدمه الجیش قزلباش دوچار گشته بچنگ در پیوستند بعد از ستیز و آویز که از طرفین وقوع یافت جیوش منصوره غالب آمده فوجی از اوزبکیه مقتول گشتند و غازیان و تفنگچی باشیان خدمت مرجوعه را بتقدیم و ذخیره و یراق را بقلعه رسانیده بجا کم قلعه سپرده عود نمودند از امرای معتبر اوزبکیه اورا از قوش بیگی نامی حاکم جیجکتو و میمند که از جانب ندر محمد خان حارس سرحد ماروچاق و مرغاب الکاء قزلباش بود و دو نفر از میرزادهای اوزبکیه اقوام او در معارکی که بتحریر پیوست هر مرتبه یکنفر دستگیر شده ایشانرا نزد زمان بیک آوردند یکنفر را بدرگاه جهان پناه فرستاده یکنفر نزد او بود در هنگامیکه زمان بیک با عساکر منصوره در هرات بود او به رای خود یا با اشاره ندر محمد خان علی ای التقدیرین از کرد ها نادم و پشیمان گشته بازمان بیک طرح الفت و آشنائی انداخته مکاتیب دوستانه ارسال داشت و اظهار نموده بود که از جانب پادشاه ما بدستور زمان شاه غفران دستگاه ضابطه صلح و رابطه دوستی استحکام دارد و بی

اندامی که از طایفه اوزبکیه در سرحد صدور یافته جمعی برتا ول و المانجی بودند که بخود سر تاخت و غارت و مرتکب آن اعمال گشته بعضی جهلا و بیدولتان نیز داخل آن گروه گشته بوده اند و مابعد از اطلاع بمنع ایشان پرداختیم و بعد الیوم آنچه لازمه محبت و دوستی بظهور می آید و عنقریب از جانب پادشاه ما ایلچی معتبر جهت ادای مراسم تعزیت و تهنیت و مبارکباد جلوس همایون بیایه سریر اعلی خواهد آمد و در طی مکاتیب محبت طراز استدعای اخلاص میرزادهای مذکور نموده بود زمان بیک نیز بمصلحت وقت عذر پذیر گشته بنا بر استقامت احوال سرحد و آرمیدگی خلق الله جواب مکاتیب او بر نهج دوستی نوشت و حقایق حالات را بیایه سریر اعلی عرض نموده و یکنفر از اقربای او را از قوش بیگی را که نژاد او بود رخصت فرستادن یافته گسیل کرد و یکنفر دیگر را که بدر گاه معلی فرستاده بود وعده کرد که التماس استخلاص او از درگاه جهان پناه نماید امامقلی خان پادشاه ما و راء الزنهر نیز دونفر از ملازمان عاشورخان حاکم مرو را که در حوالی چهار جو گرفتار شده بیخار آورده بودند رعایت نموده باز فرستاد و چون خاطر از طفیان سلاطین اوزبکیه فی الجمله اطمینان یافت زمان بیک از دارالسلطنه هرات کوچ کرده بمشهد مقدس آمد و امراء عظام هر یک بمقام خود رفتند و چون در این سال آوازه آمدن عسکر روم بجانب عجم شیوع یافت و عزیمت موکب مقدس خاقانی بدفع شر رومیه به دیار عراق عرب و آذربایجان تصمیم یافته بود حکم معلی بنفاز پیوست که زمان بیک فوجی از تفنگچیان جلورا که همراه اویند بدر گاه جهان پناه فرستد که در موکب همایون باشند و خود با بقیه جنود ظفر ورود جهت اطمینان قلوب خراسانیان و استقامت احوال عجزه و وزیردستان آن ولایت در مشهد مقدس تشلاق نماید که انشاء الله تعالی در سال آینده بدانچه صلاح دولت قاهره بوده بعمل آید از سوانح آمدن خیرات خان است که از امراء بزرگ سلسله علیه قطب

دودمان ولایت نشان طریقه اخلاص و عقیدت مرعی و مسلوك میدارند و والی سابق کلکنده که برادرزاده و داماد محمد قلی قطب شاه بود از دار دنیا بسرای عقبی انتقال نموده سلطان عبدالله که خلف صدق و مهین فرزند ارشد کا مگار سلطان محمد امین قطب شاه بود بر سریر سلطنت و اورنگ قطب شاهی تمکن یافت بعبادت مألوفه آباء و اجداد خیرات خان را بجهت تجدید قواعد ارادت و اخلاص و اظهار خلوص عقیدت و یکدلی پیایه سریر اعلی که مقبل شفاه عالمیان است فرستاده بود در بندر عباسی جرون خبر محنت اثر واقعه هایله حضرت گیتی ستانی و مژده جلوس سعادت مانوس همایون اعلی خاقانی باو رسید روی توجه بآستان سعادت نشان آورده در دولتخانه مبارک که نقش جهان دارالسلطنه اصفهان شرف بساط بوسی دریافت و تحف و هدایاء لائقه که برسم پیشکش فرستاده بود بنظر انور در آورده مشمول نوازش و الطاف گردید

ذکر لشگر کشی خسرو پاشا سردار روم بملک  
عجم و نهضت رایات ظفر آیات بدفع رومیه و  
قضایاییکه در خلال اینحال در آذربایجان  
و هر طرف روی داد

کمیت جهان پیمای قلم در عرصه سخن گذاری بدین آئین تک و دو مینماید که چون رومیه از واقعه هایله حضرت فردوس مکان خیر یافتند و موراو گرجی حرام نمک که عصیان و طغیان او در گرجستان و بروم رفتن او در تاریخ عالم آرای عباسی ذکر شده محرك فتنه و باعث فساد بود و خواندگار روم باغوا و تحریک اهل عدوان و متعصبان مذہب خسرو پاشا وزیر اعظم را سردار لشکر بیشمار روم

کرده بغزم انتقام قضایای زمان فرخنده نشان حضرت گیتی ستان فردوس مکان  
 بسفر عجم مأمور گردانیده و مور او مرتد نابکار برفاقت سردار معین گشت فتنه  
 انگیزان سرحد آذربایجان و واقعه طلبان اکراد رومیان خطه وان و آخسقه و  
 موصل و قایم مذکور را فرصت دانسته از همه طرف در مقام فتنه انگیزی و دست  
 درازی شدند از اولیاء دولت قاهره رستم بیک دیوان بیگی که در زمان حضرت  
 گیتی ستان بحراست سرحد آذربایجان مأمور بود و ازو در آن سرحد مردانگیها  
 صدور یافته بوفور شجاعت و جلادت و حسن تدبیر بلند آوازه گردیده بود  
 لازم دانست که بدستور زمان حضرت گیتی ستانی لوای اقتدار افراخته مخالفان  
 سرحد را گوشمالی دهد و باد نخوت و غروری که از وقوع این واقعه در دماغ شوریده  
 آنطبقه در حرکت آمده بشعله شمشیر آتش فشان فرو نشانند بدین عزیمت باتفاق  
 امراء عظام و عساکر ظفر فرجام سرحد آذربایجان که بمتابعت و مرافقت او مأمور  
 بودند از دارالسلطنه تبریز دو مرتبه بجانب وان و ارجیش و اخلاط و عاد لجواز  
 رفته هرجابیر مخالفی دست یافت از یای در آورده جمعی کثیر از رومیه و اکراد  
 بتخصیص عشیرت محمودی و حکاری و غیر ذلک را که دم از موافقت رومیه میزدند  
 بدیار عدم فرستاده آنحدود را نهب و غارت نموده چندین هزار راس از دواب  
 و اغنام و مواشی آورده در کمال شوکت و بلند نامی و اقتدار مراجعت نمودند و  
 همچنین فوجی از اشرار و فتنه انگیزان اکراد حدود موصل و کرکوک و شهر زور  
 و متمردان عرب که باراده بغی و دست درازی سراز دریچه عصیان بر آورده باعث  
 آزار و اضرار خلق الله و برهمزن هنگامه عافیت مسلمانان بودند حکام کرام  
 و بیگلربیگان عراق عرب و شهر زور بتأدیب ایشان پرداخته فوجی کثیر از عرصه  
 هستی بیادیه نیستی فرستادند القصه از هر طرف که آواز مخالف و شورشی بر  
 خاست بمساعی جمیله بندگان در گاه و شمله شمشیر آبدار یکجهتانه دولتخواه  
 تسکین یافته همه روزه سر خود سران یاغی طاغی که جزای دراز دستی یافته در

دست اولیاء دولت قاهره گشته گشته بودند خروار خروار بیایه سریر آسمان قدر  
 فلک مقداز آورده در میدان نقش جهان اصفهان بنظر خجسته منظر شهریار فیروز  
 بخت بلند اقبال میرسانیدند و در خلال اینحال از انهای منهایان و عرایض امراء  
 سرحد و وصول جواسیس بتحقیق پیوست که خسرو پاشا که بسرداری و لشگر کشی  
 دیار عجم مأمور گشته باخیل و سپاه موفور روم بدیار بکر رسیده غالب خان آنست  
 که لشگر بسمت بغداد کشد بنا بر آن نهضت موکب همایون بدانصوب تصمیم یافته  
 و از زمره مقربان بساط اقدس خلف بیک سفره چی باشی را که بکمال شجاعت و  
 کاردانی اتصاف دارد پیشتر بدانصوب فرستادند که جنود آنحدود را جمع آورده  
 از نیک و بد سرحد خبردار باشد و نوید توجه و آوازه نهضت موکب همایون را  
 در آنسرحد منتشر سازد که در حفظ و حراست مملکت و استحکام قلعه مردانه بوده  
 منتظر وصول موکب نصرت قرین بوده باشند و رکن الدولة القاهره مبارزالدین  
 زینل خان شامو را بمنصب والای سپهالار کل لشگر ایران اختصاص داده  
 بدین رتبه نامی و مرتبه گرامی سر بلند گردانیدند و رایات فیروزی آیات جاه و  
 جلال باطالع سعد و بخت فیروز از مقر سلطنت بفرم دفع مخالفان دین و دولت در  
 حرکت آمده بتاریخ روز سه شنبه بیست و سیم شهر محرم الحرام از دارالسلطنه  
 اصفهان بیرون آمدند و از راه تاج آباد نطنز روانه شده چون بلده المؤمنین  
 کاشان محل نزول موکب نصرت نشان گشت بزیارت مدفن شریف حضرت  
 گیتی ستان جنت آشیان مشرف گشته جهت ترویج روح آنحضرت تختامات  
 کلام حضرت ملک علام و اطعام فقرا و مساکین و خیرات و تصدقات اقدام فرمودند  
 و از تربت مقدس و روح مطهرش استمداد همت فرموده لوای جهان گشا بصوب  
 مقصد افراختند و بعد از مسالك و مراحل بخطه دلپذیر همدان که در نزهت و خرمی  
 شهره جهانست چنانکه شاعر گفته

همدان جای شهان از قبل آب و هوا  
 که در آفاق چنین بقعه خرم نبود

رسیده رحل اقامت انداختند که بهر طرف لازم آید نهضت فرمایند و روز بروز امراء عظام و عساكر نصرت فرجام فوج و قشون قشون و جوق جوق از اطراف و جوانب رسیده باردوی معلى ملحق میشدند و آنجا فوجی از مبارزان قلعه دار و تفنگچیان باریك بین کماندار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند که به اتفاق بیگلربیگی و سایر قلعه داران بحراست قلعه قیام نمایند

از سوانح آمدن گروهی از رومیه و اگراد است بجانب دارالسلطنه تبریز بخيال دستبرد و بازگشتن بی نیل مقصود

شرح اینواقعه آنکه چون اخبار توجه خسرو پاشا بسمت موصل بوضوح پیوست و بحسب ظاهر خاطر باذربایجان جمع مینمود زیرا که طهماسب قلیخان بیگلربیگی فجور سعد با گروه انبوه در آنجا اقامت داشت و مقصود سلطان کنگرلو حاکم نخجوان باقشون آراسته درخوی بخبرداری آنسرحد مأمور بود رستم بیک دیوان بیگی را که در دارالسلطنه تبریز اقامت داشت فرمان طلب اصدار یافت که درموکب همایون بوده در دفع مخالفان رومیه مصدر خدمات گردد و مشار الیه بموجب فرمان بدرگاه سعادت آشیان آمده بنوازشات خسروانی سر افزای یافت و بنابر رعایت نقدی بیک شاملورا که داروغه فراشخانه همایون و در شجاعت و مردانگی ممتاز اقران بود و آخر رتبه خانی یافت چنانکه در محل خود گذارش خواهد یافت بجانب تبریز فرستادند و بعضی از جنود آذربایجان نیز که درموکب معلى بودند رخصت یافتند که اگر در آنحدود حادثه روی نماید بمرافقت او بمدافعه پردازند و الحق تدبیری شایسته بود زیرا که در اینوقت که آوازه وصول سردار در سرحد ها شیوع یافت مفسدان سرحد و ان بعزم تاخت و غارت شهر تبریز جمعیت عظیم نموده طبقه رومیه و ان و میران عشایر اگراد خصوصاً بهاء الدین میر عشیرت حکاری و زینل بیک جلالی محمودی و سایر سرداران عشایر با ده هزار کس عزیمت آنطرف نمودند صواحب تبریز و خلق آندیار آوازه

عزم مخالفان شنیده در شبکه اضطراب و اضطراب افتادند در خلال اینحال نقدی بیک باجمعی از جنود ظفر ورود رسیده فی الجمله موجب اطمینان خاطر گردید سکنه تبریز قبل از رسیدن او اموال و اسباب و عیالات خود را بنهانه‌خانه ها و جاهای مستحکم فرستاده بودند و جوانان جلد تبریزی بدستیاری جنود اقبال و تأیید غیبی واثق بوده درمرافقت نقدی بیک با گروه انبوه مستعد مدافعه گشته چون مخالفان بحوالی شهر آمدند نقدی بیک باجمعی از قزلباشیه و تبریزیان بی خوف و دهشت بمقابله آن گروه انبوه شتافتند و در کنار رودخانه آجی که در حوالی شهر واقع است بطاغیان رسیدند و مکرراً فیما بین محاربه اتفاق افتاده نیران قتال اشتعال یافت و هر مرتبه جمعی از مخاذیل رومیه و اکراد راه عدم پیمودند از اتفاقات حسنه و امداد جنود غیبی آب رودخانه طغیان عظیم کرد که عبور و مرور سوار دشوار بود مجملاً هر چند مخالفان سعی بیشتر کردند کاری کمتر از پیش بردند از صدمات جنود اقبال و دلیری شجاعان و رزم آزمای هراسان گشته بسلامت بازگشتن را غنیمت شمرده بر سبیل انهزام راه مراجعت پیمودند و بیمن اقبال روز افزون چنین فتحی روی داده اعادی خائب و خاسر بازگشته پای دردامن ادب پیچیدند و حقیقت پیایه سریر خلافت مصیر عرض شده موجب انبساط خاطر گردید و نقدی بیک بنوازشات شاهانه سرافرازی یافت

از سوانح اقبال که در بدایت این سفر خیر مآل بظهور پیوست گرفتاری خانزاده خانم سهران است اگرچه تحریر و قایمی که منسوب به نسوان و عورات باشد در نظر همگنان عجیب و بدیع مینماید اما این خاتون مغرور کم خرد از نقصان عقل که تمامه نسوان در آن شریکند خود را عاقله دهر و اشجع شجاعان روزگار شمرده همواره (دراموریکه) بنسوان نسبت ندارد اقدام نموده بر مثال جوانان دلیر چابک سواری و ترکش بندی و بیندق اندازی کردی و بشکار رفتی سهران ولایتی است متعلقه با اکراد تابعه روم و اکراد مذکور بقبیله سهران

اشتهار دارند عمر بيك نام حاكم آنقوم در زمان گیتی ستانی چنانچه در نسخه شریف عالم آرای عباسی رقمزد كلك بیان گردیده باتفاق مخالفان رومیه بر سر كر كوك و شهرزور آمده بودند در معر که گرفتار عسا کر نصرت شعار گشته عاقبت بکوته نیستی فرورفت کودکی از آن سلسله مانده بود و این خاتون والده اوست حسب الارث ملکه آنملک گشته از غرور و سرکشی نفس اماره سپهدار و لشگرکش آنطایفه گردید و غافل از آنکه

( نظام )

شکوهی نماند در آن خاندان که بانك خروس آید از ما کیان بی اندامی بسیار از آن ککوته خرد ناقص عقل در آن سرحد ظهور یافت و در این سال نیز با گروهی از اشرار سهران بر سر كر كوك آمده بود طایفه اردلان منسوبان خان احمد خان اردلان بر سر ایشان ریخته فوجی از آنطایفه طعمه شمشیر و ملکه مذکور دستگیر گشت او را بیایه سریر اعلی فرستادند هر چند مستوجب انواع عقوبت بود چون با عورتی در مقام انتقام بودن در میزان فتوت و جوانمردی سنجیده نمینمود حضرت خاقان کامیاب نقاب مروت و مرحمت بر رخسار حالش کشیده در حفظ سیرت او توجه تام مسلوک داشتند و تقصیراتش بعفو مقرون گشته مشمول نوازش و احسان و مطلق العنان گردانید او عواطف و الطاف خاقانی که در حوصله حیاتش گنجائی نداشت بدین مثابه مشاهده نموده خجلت زده و از کرده نادم گشته نزد والده و کسان احمد خان رفت که هرگاه خواهد بدیبار خود رود

از سوانح که از مؤیدات اقبال و جزای نمک حرامی بظهور آمده مایه عبرت اهل روزگار گردید

گشته شدن مورا و گرجی است که قرب و منزلت او در خدمت حضرت گشته ستانیه و ظهور عصیان و طغیان و بی اندامیهای او در گرجستان و بروم رفت

اودر نسخه تاریخ عالم آرا در محل خود سمت گذارش یافته شرح واقعه که از واردین معسکر رومیه استماع رفته بوضوح انجامید آنکه خوانندگان روم او را همراه خسرو پاشا سردار کرده بود که چون از نیک و بد قزلباش آگاه است بصلاح و صوابدید او عمل نماید از لطائف غیبیه بجهات مختلفه میانه او و خسرو پاشا وحشت پدید آمده با یکدیگر بد مظنه شدند مور او مذکور بعضی اسباب تجملات و اسلحه و تفنگ و یراق بسیار که بدست آورده بود حمل شتران کرده بجانب آلتون قلعه گرجستان میفرستاد در حوالی ارض روم رومیان اطلاع یافته ویرادر راه گرفته نرد سردار فرستادند و سردار از این معنی اراده فرار فهمیده او را مؤاخذ گردانیده و عدم او را بصلاح کار خود بروجود راجح دانسته او را بایک پسر رشید او که همراه پدر بود و یکدو گرجی مفسد بقتل آورده بر مملکتش رقم تملک کشید اگر دیده و ران دورین و آگاه دلان عبرت گزین بدیده بصیرت در این واقعه ننگرند و بفکر دقیق در آن غور نمایند صورت این معنی با حسن وجهی چهره گشا میگردد که کار پردازان نهانخانه غیب جزای بدطینتی و کافر نعمتی در کنار آن مدیر تیره روزگار نهادند و جمعی که توسل بدیشان حسته مایه اعتضاد و استظهار خود میدانست و به پشت گرمی ایشان مرتکب چنین اعمال میگرددید بقتلش پرداختند من اعان ظالماً فقد سلطه الله علیه بابلغ وجهی سمت و ضوح و درجه ظهور یافت

سانحه دیگر آمدن ایلچیان طهمورث خان گرجی است بدرگاه عرش نشان خاقانی و قایم او در زمان حضرت گیتی ستانی مفصلاً در نسخه تاریخ عالم آرا نگاشته کاک بیان گشته که از جهالت و نادانی با فساد چند نفر از گرجی های بیدین سر از متابعت این دولت پیچیده مغروران مرتکب اعمال ناهنجار گردید و از تاتر و نتایج آن اعمال در معرض تهر قهرمان زمان در آمده مملکتش و یران و خود بیسر و سامان آواره دیار ادبار گردیده چند سال سرگشته بادیه حیرانی

بود بالاخره برهنمونی بخت اندکی از خواب غفلت بیدار گشته چاره کار در اعتذار و استغفار دانسته در کمال خجالت و ندامت شفا انگیخته استدعای عفو زلات و معاصی که زیاده از حوصله روزگار بود از درگاه حضرت گیتی ستان نموده بر حسب التائب من الذنب کمن لا ذنب له در مقام شطوفت و ترحم در آمدند اما هنوز چنانچه باید از جناح آنحضرت خلعت امن و کسوت امان نیوشیده بود خاطر دغدغه آلودش اطمینان تام نیافته که واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی روی داد و نواب کامیاب خاقانی در آغاز جلوس همان منشور عطوفت و امان مصحوب معتمدان با خلع فاخره و تشریفات زاخره ارسال داشته خاطر فاتر او را بعواطف و الطاف نمایان اطمینان دادند در اینوقت ایلچیان کاردان از کشیشان و رهبانان معتبر نصاری بدرگاه فلک اساس گردون مهاس فرستاده عرض نموده بود که مجدداً حلقه بندگی آن آستان در گوش و غاشیه طاعت گذارش بردوش افکنده دست اعتصام بحبل المتین ولای آن خاندان استوار گردانیده ام چنانچه در وقتی که مخالفان رومیه بر سر قلعه آخسقه گرجستان مسق آمده بودند در دفع آنگروه با امراء و عساکر آنسرحد موافقت نموده اخلاص خود را بمنصه ظهور آورده و حضرت خاقان کامیاب فرستادگان او را بعین عنایت و نظر تفقد و دلجوئی منظور و ملحوظ گردانیده مشمول نوازش و الطاف رخصت انصراف یافتند

سانحه دیگر آمدن شاهین کرایخان پادشاه زاده تاتار است بدرگاه فلک اشتباه وی در زمان حضرت گیتی ستانی چنانچه در وقایع ایام سمت تحریر یافته بدرگاه عالم پناه آمده اظهار خلوص عقیدت و یکجهتی نمود و مدتی در رکاب نصرت انتساب بسر برده کامیاب عزت و از مقربان بساط قرب و منزلت بود و بعد از رفتن بدیار خود بمحض توجه باطنی و توسل ایندودمان قدس نشان نوبت فرمانروائی الوس تاتار برادرش محمد کرایخان رسیده و او ولیمهد برادر که به اصطلاح قوم تاتار قلفان مینامند گردیده مکرر بدوستی این خانواده علیه بارومیه

معاربات کرده ظفر یافت و چند گاه در میان قوم تاتار کامروای دولت بود در سال گذشته از اقتضای فلکی جانی بیک کرائی عمراده اش که منازع و مدعی سلطنت تاتار بوده بمعاونت رومیه بر سر کرای آمده فیما بین بنزاع و قتال انجامیده از بیوفائی چندی از عظمای قبیله محمد کرای در میانه ضایع گشته بدینجهت اختلال باحوال شاهین کرای راه یافته توقف در آن دیار صلاح ندانسته بمیان قوم تغای که با عظمایش قرابت نسبی داشت آمد و در آنجا واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستان و جلوس نواب کامکار خاقانی ظل سبحانی استماع نموده برسم ادای پرش تغزیه آنحضرت و تهنیت و مبارکباد پادشاهی روی توجه بعقبه علیا آورده در بلده طایبه همدان بمجالست مجلس بهشت نشان مغز و گرامی گشته بروجه لایق نوازش و مرحمت یافت و معروض گردانید که چون سعادت ملازمت ایندر گاه را بمیمنت و شکون منتج حصول مرادات میدانند استدعای معاونت صوری و معنوی دارد که دیگر باره از نتیجه اخلاص و استمداد ایندر گاه بمطالب و مقاصد عالیه فایز گردد و بقیه احوالش آنچه روی دهد انشاء الله تعالی در وقایع آینده در محل خود مرقوم قلم مشکبار میگردد

سانحه دیگر که در اواخر سال بظهور آمد و چشم زخم فتوحات عظیمه بود که بتحریر پیوست قضیه گرفتاری سلیم خان حاکم قلعه آخسقه است شرح واقعه آنکه فوجی از رومیه که در قراجه اردهان و حدود قارص و ارض روم قرب جوار آخسقه میباشند بتاخت آنولایت آمده بودند اندک غارتی کرده از حوالی قلعه میگذشته اند سلیم خان از جهالت و غرور نفس سرکش تاب نیاورده با معدودی از تفنگچیان و غازیان شمس الدین لو بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمده بدیشان رسیده بچنگ پرداخت از حوادث روزگار و تقدیرات آسمانی اسب سلیمخان در اثنای دو بسر در آمده او از اسب افتاد و از آسیب افتادن اسب قدرت حرکت و برخاستن نداشته مخالفان هجوم آورده دستگیرش کردند بدینجهت غازیان

شمس الدینلو مغلوب گشته جمعی بقتل در آمدند و رومیه سلیمخان را برداشته به مکان خود باز گشتند و در گرفتاری او رومیه دلیر گشته صفر پاشا که سردار آن گروه و حاکم قراجه اردهان است بخیال آنکه قلعه آخسقه بیصاحب مانده جمعیت کرده باجنود موفور بر سر قلعه آمد تفنگچیان حارس قلعه مردانه بحفظ و حراست اقدام نموده آثار اقتدار بظهور میاوردند بیگلربیگان عظام قرا باغ و چخور سعد ازین معنی آگاه گشته بمدافعه آن گروه کمر بستند و طهمورت گرجی چنانچه در فوق مذکور شد در مقام خدمت و جانسپاری در آمده بمراقت جیوش منصوره عزیزمت آنطرف نمود اما هنوز امراء و عسا کر منصوره بحدود قلعه نرسیده بودند که صفر پاشا از آوازه لشکر فیروزی اثر تاب توقف نیاورده طبل ارتحال کوفته باز گردید و امرای عظام هر یک بحکومتگاه خود شتافتند و امارت قلعه به اسمعیل خان پسر سلیمخان شفقت شده اصلان بیک عم او را که در درگاه معالی بود بمعاونت برادر زاده مأمور گردانیده بدانصوب فرستادند و ضروریات قلعه از سرب و باروت و یراق سر انجام یافت در خلال این احوال اخبار متواتر گشت که خسرو پاشا سردار روم برخلاف قانون سلسله آل عثمان که هفدهم عقب را که آغاز سورت سرماست و قاسم کولی نام کرده منتهای تردد و وقت باز گشتن سفر است از قشلاق دیار بکر بجانب موصل حرکت کرده عزم عراق عرب و تسخیر دار السلام بغداد دارد بنا بر این جمعی از افواج قاهره ملازمان موکب اقبال از مین باشیان و یوز باشیان گروه تفنگچی و عسا کر ظفر قرین بامداد و کومک بیگلربیگی و محافظان قلعه دار السلام فرستادند و کاب علی بیک ایشیک آقاسی را فرستادند که بر کیفیت و کمیت سپاه بغداد و ذخیره و مایحتاج ایشان رسیده حقیقت عرض نماید و مبلغی از نقد جهت مدد خرج قلعه داران مصحوب مشار الیه ارسال یافت خان عظیم الشان زینل خان سپهسالار لشکر ایران را سردار کل عسا کر ظفر شمار گردانیده در ساعت سعد از درگاه معالی روانه آنطرف فرمودند که آمدن رومیه